

ألفیه سیوطی
در مصطلح حدیث
«نظمُ الدُّرِّرِ فی عِلْمِ النَّثْرِ»

نظم

حافظ جلال الدین سیوطی

(متوفی ۹۱۱ هـ)

شروح

سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ

جزیرہ قشتم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَسْأَلَةٌ

- ٩٨ - الْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ وَالْحُسْنِ عَلَى مَنِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَاسْتَشْكِلَا
- ٩٩ - قَقِيلٌ: يَعْنِي اللُّغَوِي، وَيَلْزَمُ وَصْفُ الضَّعِيفِ، وَهُوَ نُكْرٌ لَهُمْ
- ١٠٠ - وَقِيلَ: بِاعْتِبَارِ تَعْدَادِ السَّنَدِ وَفِيهِ شَيْءٌ، حَيْثُ وَصِفَ مَا انْفَرَدَ
- ١٠١ - وَقِيلَ: مَا تَلَقَّاهُ يَحْيَى الْعُلَيَّا فَذَاكَ حَاوٍ أَبَدًا لِلدُّنْيَا
- ١٠٢ - كُلُّ صَحِيحٍ حَسَنٌ لَا يَنْعَكِسُ وَقِيلَ: هَذَا حَيْثُ رَأَيْ يَلْتَبِسُ
- ١٠٣ - وَصَاحِبُ الشُّخْبَةِ: ذَا إِنْ انْفَرَدَ إِسْنَادُهُ، وَالْقَانِ حَيْثُ دُوَّ عَدَدُ
- ١٠٤ - وَقَدْ بَدَأَ لِي فِيهِ مَعْنِيَانِ لَمْ يُوجَدَا لِأَهْلِ هَذَا الشَّانِ
- ١٠٥ - أَيْ: حَسَنٌ لِذَاتِهِ صَحِيحٌ لِغَيْرِهِ، لَمَّا بَدَأَ التَّرْجِيحُ
- ١٠٦ - أَوْ حَسَنٌ عَلَى الَّذِي بِهِ يُحَدُّ وَهُوَ أَصَحُّ مَا هُنَاكَ قَدْ وَرَدَ
- ١٠٧ - وَالْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ لِلْإِسْنَادِ وَالْحُسْنِ دُونَ الْمَتْنِ لِلتَّقَادِ
- ١٠٨ - لِعِلَّةِ أَوْ لِشُدُوزِ وَاحْكُمُ لِلْمَتْنِ إِنْ أَطْلَقَ ذُو حِفْظٍ نُبِي
- ١٠٩ - وَلِلْقَبُولِ يُطْلَقُونَ جَيِّدًا وَالثَّابِتِ الصَّالِحِ وَالْمُجَوِّدَا
- ١١٠ - وَهَذِهِ بَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْحَسَنِ وَقَرَّبُوا مُشَبَّهَاتٍ مِنْ حَسَنِ
- ١١١ - وَهَلْ يُخَصُّ بِالصَّحِيحِ الثَّابِتُ أَوْ يَشْمَلُ الْحُسْنَ زِرَاعٌ ثَابِتٌ

الضَّعِيفُ

- ١١٢ - هُوَ الَّذِي عَنِ صِفَةِ الْحُسْنِ خَلَا وَهُوَ عَلَى مَرَاتِبٍ قَدْ جُعِلَا
- ١١٣ - وَابْنُ الصَّلَاحِ فَلَهُ تَعْدِيدُ إِلَى كَثِيرٍ وَهُوَ لَا يُفِيدُ
- ١١٤ - ثُمَّ عَنِ الصَّدِّيقِ الْاَوْهَى كَرَّهَ صَدَقَةً عَنِ فَرْقِدٍ عَنْ مُرَّةَ
- ١١٥ - وَالْبَيْتِ عَمْرُو ذَا عَنِ الْجُعْفِيِّ عَنِ حَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنِ عَلِيٍّ

- ١١٦ - وَلِأَبِي هُرَيْرَةَ: السَّرِيٌّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ وَالِدِهِ أَيَّ وَهَنْ
١١٧ - لِأَنْبَسٍ: دَاوُدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَانَ وَاعْدُدْ لِأَسَانِيدِ الْيَمَنِ
١١٨ - حَفْصَاعْنَيْتُ الْعَدَنِيِّ عَنِ الْحَكَمِ وَعَيْرُ ذَلِكَ مِنْ تَرَاجِمِ تُضَمُّ

المُسْنَدُ

- ١١٩ - الْمُسْنَدُ: الْمَرْفُوعُ ذَاتَ التَّصَالِ وَقِيلَ: أَوَّلُ، وَقِيلَ: الثَّالِي

مَسْأَلَةٌ

۹۸ - الْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ وَالْحُسْنِ عَلَى مَثْنِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَاسْتَشْكَلَا

حکم به صحیح و حسن با همدیگر (یعنی: گفتن حسن صحیح) بر متنی که ترمذی آن را روایت کرده، اشکال وارد کرده شده است.

شرح:

ترمذی در مورد برخی از احادیث می گوید: حدیث حسن صحیح. بر این قول او اعتراض وارد شده که حسن درجه آن از صحیح پایین تر است گویی با این لفظ گفته باشیم این حدیث در درجه بالا و پایین قرار دارد و این تناقض اشکاری است، پس چگونه یک حدیث می تواند حسن صحیح باشد؟ البته قبل از ترمذی علمایی همچون علی بن مدینی، یعقوب بن شیبه، ابو علی طوسی و بخاری نیز این لفظ را استعمال نموده اند ولی ترمذی در کتابش از این لفظ بیش تر استفاده کرده و همین سبب شده که این قول به ترمذی نسبت داده شود.

۹۹ - فَقِيلَ: يَعْني اللَّغْوِي، وَيَلْزَمُ وَصْفُ الضَّعِيفِ، وَهُوَ نُكْرٌ لَهُمْ

(در جواب) گفته شده: یعنی: معنای لغوی مراد است. و بر این جواب لازم می آید که ضعیف نیز به حسن بودن وصف شود (یعنی: لفظ آن حسن و نیکو است) و این نزد محدثین منکر است.

شرح:

بعضی مانند ابن الصلاح بر این اشکال چنین پاسخ داده اند: مقصود از «صحیح»، صحیح اصطلاحی است اما ذکر «حَسَن» به همراه آن، معنای لغوی مراد است یعنی: چیز خوبی که قلب به آن مطمئن می شود و آن را می پذیرد.

ابن دقیق العید در الاقتراح به این پاسخ اعتراض وارد کرده که: بر این جواب لازم می‌شود که حدیث ضعیف نیز به حسن بودن وصف کرده شود اگر لفظ آن روایت، معنایی در برداشته باشد که وجود انسان آن لفظ را نیک می‌داند، مانند آنچه ابن عبدالبر از معاذ روایت می‌کند: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّ تَعَلَّمَهُ لِلَّهِ خَشِيَّةٌ، وَطَلَبَهُ عِبَادَةٌ». گفت: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ جِدًّا، وَلَكِنْ لَيْسَ لَهُ إِسْنَادٌ قَوِيٌّ.

زیرا از روایت موسی بلقاوی است که جعل حدیث به او نسبت داده شده است و او از عبدالرحیم عمی که متروک است این حدیث را روایت کرده است.

پس لفظ آن حسن و نیکو است اما حدیث ضعیف است. لذا اگر بخواهیم حسن لغوی در نظر بگیریم این حدیث «حسن» نامیده می‌شود. و این چیزی است که کسی آن را نگفته است.

۱۰۰- وَقِيلَ: بِاعْتِبَارِ تَعَدُّدِ السَّنَدِ وَفِيهِ شَيْءٌ، حَيْثُ وَصَفَ مَا انْفَرَدَ

و (همچنین در جواب) گفته شده: به اعتبار تعداد سند است (به اینکه یک اسناد صحیح و یک اسناد حسن داشته باشد). در این جواب نیز چیزی از اعتراض وجود دارد در جایی که سند یکی باشد.

شرح:

این جواب نیز از ابن الصلاح در علوم الحدیث است و به تبع آن امام نووی در التقریب ذکر کرده است: این وصف به اسناد حدیث برمی‌گردد اگر دو یا چند اسناد داشته باشد به اینکه یک اسناد آن، حسن و اسناد دیگر آن صحیح است.

ابن دقیق العید در الاقتراح بر این قول نیز اعتراض وارد کرده و گفته است: ما احادیثی را دیده‌ایم که تنها از یک وجه روایت شده‌اند اما باز هم به آن روایات، حسن صحیح گفته‌اند.

مثلا ترمذی از طریق علاء بن عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره این حدیث را روایت می‌کند: «إِذَا بَقِيَ نِصْفُ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا». سپس می‌گوید: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ عَلَى هَذَا اللَّفْظِ.

۱۰۱- وَقِيلَ: مَا تَلَقَّاهُ يَحْيَى الْعُلَيَّا فَذَاكَ حَاوٍ أَبَدًا لِلدُّنْيَا

و گفته شده: حدیثی که می‌یابی مرتبه بالا را در بر بگیرد (یعنی حدیثی که صحیح باشد) در برگیرنده درجه پایینی (یعنی حسن) نیز هست.

۱۰۲- كُلُّ صَحِيحٍ حَسَنٌ لَا يَنْعَكِسُ وَقِيلَ: هَذَا حَيْثُ رَأَيْ يَلْتَبِسُ

هر حدیث صحیح، حسن است و عکس نیست (یعنی: هر حدیث حسن، صحیح نیست)، و گفته شده: این (گفته ترمذی حسن صحیح) در جایی است که نظر مجتهد نامشخص و مشتبه شود (یعنی: تردد داشته باشد که صحیح است یا حسن).

شرح:

ابن دقیق العید در کتاب الاقتراح جواب دیگری می‌دهد البته قبل از او ابن المَوَاق نیز آن را گفته است: بین این دو وصف، تناقضی وجود ندارد زیرا این دو به مطلق حدیث حسن اطلاق کرده نمی‌شود بلکه این دو بر «حسن» که به درجه صحیح ارتقاء پیدا کرده اطلاق می‌شود. زیرا صحیح بر بالاترین درجه قبولیت از حفظ و اتقان مشتمل است و از باب اولی که پایین‌ترین درجه قبول - مانند صدق راوی - نیز شامل می‌شود و «حسن»

دومی را شامل می‌شود لا غیر. پس هر حدیث صحیحی حسن است اما هر حدیث حسنی لازم نیست که صحیح باشد.

وَقِيلَ: هَذَا حَيْثُ رَأَيْ يَلْتَبِسُ:

ابن کثیر در اختصار علوم الحدیث جوابی می‌دهد که مضمون آن چنین است: زمانی که ائمه حدیث در مورد ناقلین تردد داشته باشند که آیا شروط صحت در آنان جمع است یا پایین‌تر از آن، یعنی: شروط حسن.

پس جماعتی از محدثین آن حدیث را صحیح و جماعتی دیگر آن را حسن دانسته‌اند لذا آن حدیث نزد جماعتی صحیح و نزد جماعتی حسن است پس گفته شده حسن صحیح است.

۱۰۳- وَصَاحِبُ التُّخْبَةِ: ذَا إِنْ أَنْفَرَدُ إِسْنَادُهُ، وَالثَّانِ حَيْثُ ذُو عَدَدٍ

ابن حجر مصنف کتاب نخبه الفکر گفته است: این، هرگاه اسناد آن یکی بود و دومی، آن جایی که اسناد آن متعدد باشد.

شرح:

ابن حجر عسقلانی بین پاسخ ابن الصلاح و ابن کثیر جمع نموده که مضمون آن چنین است: اگر حدیثی دو اسناد یا بیش‌تر داشته باشد پاسخ ابن الصلاح مناسبت پیدا می‌کند و اگر یک اسناد داشته باشد پاسخ ابن کثیر مناسبت پیدا می‌کند.

۱۰۴- وَقَدْ بَدَأَ لِي فِيهِ مَعْنَيَانِ لَمْ يُوجَدَا لِأَهْلِ هَذَا الشَّانِ

دو معنا برایم ظاهر شد که برای اهل این شأن (یعنی: محدثینی که در این موضوع سخن رانده‌اند) این دو معنا یافته نشد.

۱۰۵- أَيُّ: حَسَنٌ لِذَاتِهِ صَحِيحٌ لِغَيْرِهِ، لَمَّا بَدَأَ التَّرْجِيحُ

یعنی: حسن لذاته صحیح لغیره است هنگامی که ترجیح دهنده‌ای ظاهر شود.

شرح:

در مورد ابیات ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶ اختلاف نظر وجود دارد که آیا جزو الفیة سیوطی است یا نه؟

برخی می‌گویند این سه بیت در حاشیه بوده و نسخ آن را وارد نظم کرده‌اند. در هر صورت، در ابیات آمده که بعد از تفکر و اندیشیدن، دو پاسخ دیگر برای حل این اشکال پیدا کردم که کسی آن را نگفته است: پاسخ اول: اگر حدیثی حسن لذاته باشد و طریق دیگری داشته باشد به درجه صحیح لغیره می‌رسد پس مراد از حسن صحیح، این است که حسن لذاته بوده و با تعدد طرق، صحیح لغیره شده است. این پاسخ زمانی صدق پیدا می‌کند که آن روایت، تعدد طرق داشته باشد.

۱۰۶ - أَوْ حَسَنٌ عَلَى الَّذِي بِهِ يُحَدَّثُ وَهُوَ أَصْحَبُ مَا هُنَاكَ قَدْ وَرَدَ

یا حسن است بر چیزی که با آن تعریف کرده شده و این صحیح‌ترین چیزی است که در آن باب روایت شده است.

شرح:

دوم: پاسخ دیگری که می‌دهد این است: این حدیث حسن است اما صحیح‌ترین و قوی‌ترین روایتی که در این باب وجود دارد همین حدیث است و بقیة احادیث از لحاظ رتبه به این حدیث نمی‌رسند. البته این پاسخ برای حدیثی است که یک طریق دارد.

۱۰۷ - وَالْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ لِلْإِسْنَادِ وَالْحُسْنُ دُونَ الْمَثْنِ لِلتَّقَادِرِ

نزد محققین (این فن)، حکم به صحیح یا حسن بودن برای اسناد بغیر از متن است..

۱۰۸ - لِعَلَّةِ أَوْ لِيَسُدُّوا حُكْمَ لِّلْمَثْنِ إِنْ أَطْلَقَ دُو حِفْظِ نُبِي

به خاطر علت یا شذوذ (که ممکن است در متن باشد). و اگر حافظی اطلاق کرد، به متن، حکم صحت بده.

شرح:

اگر گفته شود: «صحيح الإسناد» یا «حسن الإسناد»، این دو لفظ به چه معنا است؟

هرگاه محدثی گفت: «این حدیث صحیح است» کامل بودن شروط پنجگانه صحیح بودن را در این حدیث برای ما تضمین کرده و آن را برعهده گرفته است.

اما هرگاه گفت: «صحيح الإسناد» یعنی: اسناد این حدیث صحیح است». اسناد حدیث را برای ما تضمین نموده که صحیح است اما متن حدیث را هنوز تضمین نموده است.

سه شرطی که مرتبط با سند حدیث است: اتصال سند، عدالت راویان و ضبط آنان است.

دو شرطی که مرتبط با متن حدیث است: شاذ نباشد و علت پنهانی نداشته باشد.

اما اگر حافظ معتمدی بر گفته‌اش اکتفا کند و بگوید: «صحيح الإسناد»، و علتی را برای آن بیان نکند پس در ظاهر، متن صحیح است؛ زیرا اصل بر این است که علت نداشته باشد و شاذ نباشد.

۱۰۹ - وَلِلْقَبُولِ يُطْلِقُونَ جَيِّدًا وَالثَّابِتِ الصَّالِحِ وَالْمُجَوِّدَا

به حدیث مقبول: جید، ثابت، صالح و مجود نیز اطلاق می‌کنند...

۱۱۰ - وَهَذِهِ بَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْحَسَنِ وَقَرَّبُوا مُشَبَّهَاتٍ مِنْ حَسَنِ

^۱ . فتحه اشباع شده است.

این الفاظ بین صحیح و حسن هستند. و مشبه را به حسن نزدیک دانسته‌اند.

۱۱۱ - وَهَلْ يُخْصُّ بِالصَّحِيحِ الثَّابِتُ أَوْ يَشْمَلُ الْحُسْنَ نِزَاعٌ ثَابِتٌ

آیا ثابت مخصوص به صحیح است یا حسن نیز شامل می‌شود، پیرامون آن اختلاف ثابت است و وجود دارد.

شرح:

در این ابیات ناظم رحمه الله در مورد الفاظی سخن به میان می‌آورد که نزد علمای حدیث بر قبولیت دلالت می‌دهند:

لفظ جید: نظر ابن الصلاح و بلقینی بر این است که این لفظ مرادف صحیح است. دلیل ایشان این است که دیده شده محدثین چنین استعمال می‌کنند. مثلاً امام احمد گفته است: «أجود الأسانید: الزهري، عن سالم عن أبيه». پس جید را در جایگاه صحیح استفاده نموده است و همچنین در کلام ترمذی می‌یابیم که می‌گوید: «هذا حديث جيد حسن»، در جایگاه «صحیح حسن».

اما امام نووی و ابن حجر بر این رأی رفته‌اند که «جید» به درجه صحیح نمی‌رسد بلکه درجه‌ای بین صحیح و حسن است زیرا محقق ناقد هرگز از لفظ صحیح به لفظ دیگری عدول نمی‌کند جز اینکه در آن نکته‌ای نهفته باشد مانند اینکه نزد او حدیث از درجه حسن بالاتر باشد ولی متردد است که به صحیح می‌رسد یا نه؟ پس اگر «جید» گفت دلیل می‌دهد که از صحیح پایین‌تر است.

اما الفاظ «ثابت، صالح، مُجَوَّد و قوی»: علما در مورد آن‌ها اختلاف دارند که آیا مرادف صحیح است یا از صحیح و حسن عام‌تر است؟ امام نووی دومی را برگزیده است.

مُشَبَّه: این لفظ از درجهٔ حسن پایین‌تر و نزدیک به آن دانسته‌اند. ابوحاتم رازی در مورد عمر بن حصین بصری گفته است: «تَرَكْتُ الرَّايَةَ عَنْهُ، هُوَ ذَاهِبُ الْحَدِيثِ، لَيْسَ بِشَيْءٍ، أَخْرَجَ أَوَّلَ شَيْءٍ أَحَادِيثَ مُشَبَّهَةً حِسَانًا، ثُمَّ أَخْرَجَ بَعْدُ لِإِبْنِ عَلَاءَةَ أَحَادِيثَ مَوْضُوعَةً، فَأَفْسَدَ عَلَيْنَا مَا كَتَبْنَا عَنْهُ، فَتَرَكْنَا حَدِيثَهُ».

الضَّعِيفُ

۱۱۲ - هُوَ الَّذِي عَنِ صِفَةِ الْحُسْنِ خَلَا وَهُوَ عَلَى مَرَاتِبٍ قَدْ جُعِلَ

ضعیف روایتی است که از صفت حسن بودن خالی باشد و آن را بر مراتبی قرار دادند.

شرح:

حدیث ضعیف حدیثی است که شروط صحیح و حسن را نداشته باشد. و مراتبی دارد همان‌گونه که صحیح و حسن مراتبی دارند. برخی از این مراتب نام خاصی دارد اما به اکثر آن‌ها فقط لفظ ضعیف اطلاق می‌شود.

۱۱۳ - وَابْنُ الصَّلَاحِ فَلَهُ تَعْدِيدٌ إِلَى كَثِيرٍ وَهُوَ لَا يُفِيدُ

ابن الصلاح گفته که ضعیف تعداد بیشماری دارد و این تقسیم فایده‌ای ندارد.

شرح:

ابن الصلاح حدیث ضعیف را به اعتبار فقدان صفتی یا بیش‌تر به چندین دسته تقسیم کرده و آن‌ها را به ۴۲ نوع رسانده است. شرف الدین

۱ . لا ینصرف است ضرورتا تنوین گرفته است.

۲ . الف آن: الف اطلاق است.

مناوی به اعتبار تقسیم عقلی آن را به ۱۲۹ نوع و به ۸۱ نوع به اعتبار امکان وجود تقسیم‌بندی نموده است.

ابن حجر گفته که این تقسیم‌بندی‌ها و رساندن آن‌ها به تقسیمات زیاد خود را خسته کردن است و فایده‌ای در بر ندارد.

۱۱۴- ثُمَّ عَنِ الصِّدِّيقِ الْاَوْهَى كَرَّةً صَدَقَةً عَنْ فَرْقَدٍ عَنْ مَرْءٍ

سپس ضعیف‌ترین اسانید به نسبت ابوبکر صدیق: صدقه بن موسی^۴ از فرقد بن یعقوب^۳ از مرّه بن شراحیل^۴ است.

۱۱۵- وَالْبَيْتِ عَمْرُوذًا عَنِ الْجُعْفِيِّ عَنِ حَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنِ عَلِيٍّ

(ضعیف‌ترین اسانید) اهل بیت: عمرو بن شمر^۶ از جابر بن یزید جعفی^۷ از حارث^۱ از علی بن ابی طالب رضی الله عنه است.

۱. لا ینصرف است ضرورتا تنوین گرفته است.

۲. صدقه بن موسی دیقی، أبو مغیره بصری، نسائی او را ضعیف دانسته است.

۳. فرقد بن یعقوب سبخی، أبو یعقوب بصری، صدوق و عابد است اما لاین الحدیث، و اشتباهات بسیاری دارد، وفات ۱۳۱ هـ.

۴. مرّه بن شراحیل همدانی، ابو اسماعیل، کوفی. وفات ۷۶ هـ ق.

۵. منصرف است ضرورتا تنوین داده نشده است.

۶. عمرو بن شمر جعفی، بخاری و دارقطنی درباره‌اش گفته‌اند: منکر الحدیث است. ابن حبان گفته: رافضی است که صحابه را ناسزا می‌گفت. یحیی بن معین گفته: حدیثش نوشته نمی‌شود.

۷. جابر بن یزید جعفی کوفی، از علمای شیعه. شعبه درباره‌اش گفته: صدوق است و هرگاه أخبرنا و حدثنا و أخبرنا گفت او از با اعتمادترین مردم است. وکیع گفته: ثقه است. وی در آخر عمر به حواس‌پرتی مبتلا شده بود. عبدالله از پدرش احمد بن حنبل

۱۱۶ - وَلَا أَبِي هُرَيْرَةَ: السَّرِيّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ وَالِدِهِ أَبِي وَهْنٍ

(ضعیف‌ترین اسانید) ابوهریره: سَرِيّ بن اسماعیل^۴ از داوود بن یزید^۳ از پدرش (یزید بن عبدالرحمن)؛ این سند چقدر ضعیف می‌شود.

۱۱۷ - لِأَنَسٍ: دَاوُدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَانَ وَاعْدُدُ لِأَسَانِيدِ الْيَمَنِ

(ضعیف‌ترین اسانید) انس بن مالک^۵: داوود بن مُحَبَّر^۶ از پدرش (مُحَبَّر بن قَحْدَم^۱ از ابان بن اَبِي عِيَّاش^۲ و برای اسانید یمن بشمار آور...

نقل کرده که یحیی بن سعید قَطَّان و عبدالرحمن بن مهدی، جابر جعفی را در آخر عمرش که اختلاط کرده بود ترک کردند. نسائی گفته: متروک الحدیث است. میزان الاعتدال.

۱. حارث بن عبدالله یا بن عبید، أبو زهیر أعور، همدانی، کوفی، از تابعین است اما ضعف دارد. بخاری در الضعفاء الکبیر از شعبه نقل کرده که گفت: حارث حدیث به ما گفت و گواهی می‌دهم که یکی از کذابین است. ابن مدینی گفته: کذاب است. ابن معین گفته: ضعیف است، و از او روایت شده که گفته: لا بأس به. نسائی گفته: قوی نیست. دارقطنی گفته: ضعیف است. میزان الاعتدال.

۲. سَرِيّ بن اسماعیل، همدانی، کوفی. احمد گفته: مردم او را ترک کردند. نسائی گفته: متروک است. تهذیب التهذیب.

۳. داوود بن یزید بن عبدالرحمن، أودی، زَعافری، ابو یزید کوفی أعرج، ضعیف است. وفات ۱۵۱ هـ. تقریب.

۴. یزید بن عبدالرحمن بن أسود أودی. ابن حبان و عجلی او را ثقہ دانسته‌اند.

۵. انس بن مالک بن نصر بن ضمضم بن زید بن حرام انصاری نجاری. ده سال به خدمت‌گذاری رسول الله صلی الله علیه وسلم پرداخت. وی ۲۲۸۶ حدیث روایت دارد. وفات حدودا سال ۹۰ هجری.

۶. داوود بن مُحَبَّر بن قَحْدَم، ثقفی بکراوی، أبو سلیمان بصری، ساکن بغداد، متروک است. وفات ۲۰۶ هـ. میزان الاعتدال.

۱۱۸ - حَفْصًا عَنِ الْعَدْنِيِّ عَنِ الْحَكَمِ وَعَيْرُ ذَلِكَ مِنْ تَرَاجِمٍ تُضْمُ

حفص بن عمر^۱ مقصودم عدنی است از حکم بن ابان^۲. و غیر این‌ها از اسانید (در ضعیف‌ترین اسانید) جمع می‌شوند (که جهت اختصار ذکر نکردم و تو ای محدث! می‌توانی آن‌ها را از درون کتاب‌ها پیدا کنی).

المُسْتَدُّ

۱۱۹ - المُسْتَدُّ: المَرْفُوعُ ذَا اتِّصَالٍ وَقِيلَ: أَوَّلٌ، وَقِيلَ: التَّالِي

مسند: حدیث مرفوع متصل است. و گفته شده: اولی است (یعنی فقط مرفوع است)، و بعضی گفته‌اند: دومی است (یعنی فقط متصل است).

شرح:

حدیث مسند به حدیثی گفته می‌شود که مرفوع و متصل باشد. و این تعریف حاکم و دیگران است. ابن حجر نیز آن را تأیید کرده و علما در کتاب‌های مصطلح حدیثی آن را برگزیده‌اند. ابن عبدالبر در تمهید گفته که تنها مرفوع باشد. سخاوی گفته که قول دارقطنی نیز چنین اقتضا می‌کند.

۱. حُجْرَ بن قَحْدَم، ثقفی بکراوی، ضعیف است. میزان الاعتدال.

۲. ابان بن اَبی عیاش، ابو اسماعیل بصری. امام احمد گفته که متروک الحدیث است.

۳. لا ینصرف است ضرورتاً تنوین گرفته است.

۴. حفص بن عمر بن میمون، ابو اسماعیل عدنی. در تقریب آمده که ضعیف است. در تهذیب آمده: عبدالله قهرانی گفته: ثقة است. ابو حاتم گفته: لین الحدیث است. نسائی گفته: ثقة نیست.

۵. حکم بن ابان عدنی، ابو عیسی، صدوق، عابد است اما اوهامی دارد. وفات ۱۵۴ هـ. تقریب.

خطیب بغدادی در کفایه نظرش بر این رفته که مسند یعنی حدیثی که متصل باشد و ابن الصَّبَّاح از وی پیروی کرده است.